



- 1 پس در روز اوّل هفته، هنگام سپیده‌صبح، حنوطی را که درست کرده بودند با خود برداشته، به سر قبر آمدند و بعضی دیگران همراه ایشان.
- 2 و سنگ را از سر قبر غلطانیده دیدند.
- 3 چون داخل شدند، جسد خداوند عیسی را نیافتند.
- 4 و واقع شد هنگامی که ایشان از اینامر متحیر بودند که ناگاه دو مرد در لباس درخشنده نزد ایشان بایستادند.
- 5 و چون ترسان شده، سرهای خود را به سوی زمین افکنده بودند، به ایشان گفتند، چرا زنده را از میان مردگان می‌طلبید؟
- 6 در اینجا نیست، بلکه برخاسته است. به یاد آورید که چگونه وقتی که در جلیل بود شما را خبر داده،
- 7 گفت، ضروری است که پسر انسان به دست مردم گناهکار تسلیم شده، مصلوب گردد و روز سوم برخیزد.
- 8 پس سخنان او را به‌خاطر آوردند.
- 9 و از سر قبر برگشته، آن یازده و دیگران را از همه این امور مطلع ساختند.
- 10 و مریم مجدلیه و یونا و مریم مادر یعقوب و دیگر رفقای ایشان بودند که رسولان را از این چیزها مطلع ساختند.
- 11 لیکن سخنان زنان را هذیان پنداشته، باور نکردند.
- 12 اما پطرس برخاسته، دوان دوان به سوی قبر رفت و خمشده، کفن را تنها گذاشته دید. و از این ماجرا در عجب شده، به خانه خود رفت.
- 13 و اینک، در همان روز دو نفر از ایشان می‌رفتند به سوی قریه‌ای که از اورشلیم به مسافت شصت تیر پرتاب دور بود و عموآس نام داشت.
- 14 و با یکدیگر از تمام این وقایع گفتگو می‌کردند.
- 15 و چون ایشان در مکالمه و مباحثه می‌بودند، ناگاه خود عیسی نزدیک شده، با ایشان همراه شد.
- 16 ولی چشمان ایشان بسته شد تا او را نشناسند.
- 17 او به ایشان گفت، چه حرف‌هاست که با یکدیگر می‌زنید و راه را به کدورت می‌پیمایید؟
- 18 یکی که کلّیوپاس نام داشت در جواب وی گفت، مگر تو در اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شد واقف نیستی؟
- 19 به ایشان گفت، چه چیز است؟ گفتندش، درباره عیسی ناصری که مردی بود نبی و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم،

- 20 و چگونه رؤسای کهنه و حکام ما او را به فتوای قتل سپردند و او را مصلوب ساختند.
- 21 اما ما امیدوار بودیم که همین است آنکه می‌باید اسرائیل را نجات دهد. و علاوه بر این همه، امروز از وقوع این امور روز سوم است،
- 22 و بعضی از زنان ما هم ما را به حیرت انداختند که بامدادان نزد قبر رفتند،
- 23 و جسد او را نیافته، آمدند و گفتند که فرشتگان را در رؤیا دیدیم که گفتند او زنده شده است.
- 24 و جمعی از رفقای ما به سر قبر رفته، آن چنانکه زنان گفته بودند یافتند، لیکن او را ندیدند.
- 25 او به ایشان گفت، ای بی‌فهمان و سستدلان از ایمان آوردن به آنچه انبیا گفته‌اند.
- 26 آیا نمی‌بایست که مسیح این زحمات را بیند تا به جلال خود برسد؟
- 27 پس از موسی و سایر انبیا شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود.
- 28 و چون به آن دهی که عازم آن بودند رسیدند، او قصد نمود که دورتر رود.
- 29 و ایشان الحاج کرده، گفتند که با ما باش. چونکه شب نزدیک است و روز به آخر رسیده. پس داخل گشته، با ایشان توقف نمود.
- 30 و چون با ایشان نشسته بود، نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به ایشان داد.
- 31 که ناگاه چشمانشان باز شده، او را شناختند. و در ساعت از ایشان غایب شد.
- 32 پسبا یکدیگر گفتند، آیا دل در درون ما نمی‌سوخت، وقتی که در راه با ما تکلم می‌نمود و کتب را بجهت ما تفسیر می‌کرد؟
- 33 و در آن ساعت برخاسته، به اورشلیم مراجعت کردند و آن یازده را یافتند که با رفقای خود جمع شده
- 34 می‌گفتند، خداوند در حقیقت برخاسته و به شمعون ظاهر شده است.
- 35 و آن دو نفر نیز از سرگذشت راه و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند.
- 36 و ایشان در این گفتگو می‌بودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده، به ایشان گفت، سلام بر شما باد.
- 37 اما ایشان لرزان و ترسان شده، گمان بردند که روحی می‌بینند.
- 38 به ایشان گفت، چرا مضطرب شدید و برای چه در دلهای شما شُبّهات روی می‌دهد؟
- 39 دستها و پایهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده ببینید، زیرا که روح گوشت و استخوان ندارد، چنانکه می‌نگرید که در من است.
- 40 این را گفت و دستها و پایهای خود را بدیشان نشان داد.
- 41 و چون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده، در عجب مانده بودند، به ایشان گفت، چیز خوراکی در اینجا دارید؟
- 42 پس قدری از ماهی بریان و از شانه غسل به وی دادند.

43 پس آن را گرفته پیش ایشان بخورد.

44 و به ایشان گفت، همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضروری است که آنچه در تورات موسی و صحف انبیا و زبور دربارهٔ منمکتوب است به انجام رسد.

45 و در آن وقت ذهن ایشان را روشن کرد تا کتب را بفهمند.

46 و به ایشان گفت، بر همین منوال مکتوب است و بدینطور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سوم از مردگان برخیزد.

47 و از اورشلیم شروع کرده، موعظه به توبه و آمرزش گناهان در همهٔ امّت‌ها به نام او کرده شود.

48 و شما شاهد بر این امور هستید.

49 و اینک، من موعود پدر خود را بر شما می‌فرستم. پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوّت از اعلیٰ آراسته شوید.

50 پس ایشان را بیرون از شهر تا بیت عَنّیا برد و دستهای خود را بلند کرده، ایشان را برکت داد.

51 و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان، از ایشان جدا گشته، به سوی آسمان بالا برده شد.

52 پس او را پرستش کرده، با خوشی عظیم به سوی اورشلیم برگشتند.

53 و پیوسته در هیکل مانده، خدا را حمد و سپاس می‌گفتند. آمین.